اعوذ بالله من الشیطن الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

جادوی شیاطین (قسمت یکصد و پنجاه و هفتم)

طهارت (بخش پنجم)

خانه (قسمت ۱)

در یک جایی خواندم که میگفت هندی ها، با کفش وارد خانه هایشان نمی شوند، آنان در خانه هایشان دستشویی نمی سازند، زیرا معتقد هستند که خانه باید عاری از هر گونه آلودگی و ناپاکی باشد. آنان بر این باورند که وجود دستشویی در خانه باطل کننده پاکیزگی است. آنان هر روز داخل خانه هایشان را با آب، تمیز و جارو میکنند؛ یک روز در میان لباسهایشان را می شویند، در خانه نسبت به بزرگان خود بی احترامی نمی کنند و با کفش وارد خانه نمیشوند و ... وقتی اینها را خواندم؛ پیش خود فکر کردم که پس چرا میگویند هند کشور کثیفی است. اما در ادامه متوجه شدم که این پاکیزگی فقط مخصوص داخل خانه هاست و نه خارج از خانه ها؛ داخل خیابانها پر

است از ادرار گاو و مدفوع گاو و ادرار انسانها؛ اختلاف پاکیزگی بین بیرون خانه و درون خانه در هند خیلی متفاوت است.

این نکته عملی از جامعه هند ثابت میکند که چرا خانه و خانواده خیلی مهم است. خانه کاه گِلی باشد ولی عاری از هرگونه ناپاکی باشد. جامعه هند به خیلی چیزها آلوده است و پر است از خرافات و رسومات عجیب و آزار دهنده؛ ولی یکی از عواملی که باعث شده است که تا کنون آن جامعه از هم فرو نپاشد، رعایت بعضی نکات اصولی در مورد خانه و خانواده است.

اما بیایید بدانیم که قرآن در مورد خانه چه می فرماید. خانه در قرآن بیت نامیده میشود. در قرآن بیت و خانه مفهومی بیش از یک "مکان سکونت" دارند. در واقع بیت نقش مهمی در انتقال مفاهیم دینی به کودکان و نسل بعدی دارد. درخانواده، حتی علی رغم اختلاف عقاید، نباید نسبت به بزرگان بی احترامی کرد و نسبت به والدین باید محترمانه رفتار کرد. بیت محل عبادت هم هست. در دید کلی بیت باید پاک باشد از دیوها و شیاطین. حتی به نظر من باید بیت دارای فضایی هر چند کوچک جهت عبادت باشد مثل یک محراب. در قرآن، خانه به عنوان محل زندگی مسالمت آمیز هم مطرح است. ورودیهای کثیف نباید در خانه جریان یابند تا خروجی های کثیفی از آن بیرون نرود. وقتی در یک خانه، فیلمهای کثیف و مستهجن نگاه کرده شود، آن خانه قطعا خروجی های کثیفی هم خواهد داشت. خیلی از جوانان کلیپهای نامناسب نگاه میکنند و آن را وارد خانه و محل سکونت خود هم میکنند و به این طریق ضربه جبران ناپذیری به خانواده خود میزنند.

در میان هندوان، که به افراط و تفریط شهره هستند، اجازه وجود دستشویی در خانه را نمی دهند، زیرا میگویند که خانه پاک است و وجود دستشویی در آن، باعث ناپاکی آن میشود(البته در میان ایرانیان قدیم هم اینگونه بود که در بناهای قدیمی، دستشویی را در دورترین گوشه حیات میساختند). اگر چه این حرف در ظاهر شاید درست باشد، ولی یک افراطی در آن نهفته است. زیرا هدف از وجود دستشویی هم حفظ محیط و نظافت آن است. هندی ها در کوچه ها و محیطهای باز کار دستشویی انجام میدهند و این خودش محیط خارج از خانه را ناپاک میکند. قطعا هندی ها افراط میکنند و ما اینجا قصد نداریم که از این کار جاهلانه هندی ها دفاع کنیم. ولی ما با این مثال، میخواهیم مفاهیم اصلی و صحیح را از این موضوع بیرون بکشیم.

بیرون خانه کثیف است ولی داخل خانه تمیز

همین نکته مهم، باعث شده است که آنان در آن محیط فاسد دوام آورند و محط کثیف خارج از خانه برایشان قابل تحمل باشد. البته در یک جامعه پاک، باید هم داخل خانه تمیز باشد و هم بیرون خانه. ولی اگر پاکی خارج از خانه، از کنترل شما خارج باشد و توان پاک کردن آن را نداشته باشی، آن وقت پاکی داخل خانه اهمیت پیدا میکند. طبق قرآن، خدای حکیم و دانا، بیت را محل آرامش قرار داده است (واللَّه جعل لَكُم مِنْ بيوتِكُمْ سَكَنًا = و خدا برای شما خانه هایتان را مایه آرامش قرار داد).

وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ جُلُودِ الْأَنْعَامِ بُيُوتًا تَسْتَخِفُّونَهَا يَوْمَ ظَعْنِكُمْ وَيَوْمَ إِقَامَتِكُمْ وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا وَمَتَاعًا إِلَىٰ حِينٍ ﴿٨٠﴾

و خدا برای شما خانه هایتان را مایه آرامش قرار داد و از پوست دامها برای شما خانه هایی نهاد که آن[ها] را در روز جابجا شدنتان و هنگام ماندنتان سبك می یابید و از پشمها و كركها و موهای آنها وسایل زندگی كه تا چندی مورد استفاده است [قرار داد] (۸۰)

طبق فرمایش قرآن، خانه ها محل یاد و ذکر خدای متعال است و محل عبادت است.

فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ ﴿٣٦﴾

در خانه‌هایی كه خدا رخصت داده كه [قدر و منزلت] آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود در آن [خانه]ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می كنند (۳۶)

البته در نهایت روزی باید این بیت ها را رها کرد و به بیت اصلی و بزرگتر سر زد. بیت بزرگتر را پیامبر ابراهیم بنا کرده است.

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ ﴿٩٦﴾

در حقیقت نخستین خانه ای كه برای [عبادت] مردم نهاده شده همان است كه در مكه است و مبارك و برای جهانیان [مایه] هدایت است (۹۶)

طبق فرمایش قرآن، بیت دارای چندین جزء است که میتوان در زیر مشاهده کرد:

۱. قواعد: پایه ها و ستونهای یک خانه

هر بیتی ، یک سری قواعد و ستونها دارد. در مقابل حوادثی مثل زلزله و بلایای طبیعی، ستونها و قواعد خانه از ساکنان آن محافظت میکنند. قواعد یک خانه، اصول و قوانین داخل آن خانه هستند. مثلا یک خانه نباید کثیف شود و اگر کثیف شود، باید تمیز شود. در یک خانه ، نباید به بزرگترهای آن بی احترامی شود. در خانه باید قواعدی که خدا می فرماید برقرار باشد و نه قواعد من درآوردی مردان و زنان. اکنون در خانه ها، یا مرد سالاری برقرار است یا زن سالاری. اگر خانه زن سالار و یا مرد سالار شود، توازن خانواده به هم میخورد و خیلی از ورودیهای کثیف وارد خانه میشود. معمولا در جامعه ما میگویند که زن رئیس خانه است و مرد مسئول کارهای بیرون از خانه. این اشتباه است. خانه قواعد و اصول خودش را دارد و نیازی به این قواعد من در آوردی و فمنیستی ندارد.

۲. جدار: دیوار، محافظ خانه

هر بیتی حریمها و دیوارهایی دارد. اگر دیوار نباشد، عیوب افراد ساکن خانه فاش میشود و خانه عریان میشود. یا اینکه افراد داخل خانه، رهگذرها را نگاه میکنند و حواشی و مسائل جدیدی پیش میاید. خانه محل سکون است تا آدمی از مشغولیتهای روزمره و اجتماع دور شود. خانه ای که افراد آن همیشه از چشم و هم چشمی حرف میزنند و غیبت میکنند، یعنی دیوارش خراب است و یا دیوار ندارد. زمانی مردان برای فرار از کارهای مهم، محافظت از خانه را بهانه میکردند.

آنها می گفتند که خانه بی حفاظ است. ولی بی حفاظ نبود و این فقط یک بهانه بود برای فرار از یک مسئولیت بزرگتر.

وَإِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَيَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا ﴿۱۳﴾

و چون گروهی از آنان گفتند ای مردم مدینه دیگر شما را جای درنگ نیست برگردید و گروهی از آنان از پیامبر اجازه می خواستند و می گفتند خانه های ما بی‌حفاظ است و[لی خانه هایشان] بی‌حفاظ نبود [آنان] جز گریز [از جهاد] چیزی نمی خواستند (۱۳)

۳. سقف: محافظت از باران و پارازیتها و آنتنها و امواج و رعد و برق و ...

اکنون مردم هر آنچه که در ماهواره و تلویزیون و موبایلها پخش میشود، را وارد خانه خود میکنند و وردیهای خطرناکی را به اهالی خانه می خورانند و آنان را از نظر روانی دچار پرخوری میکنند و در نتیجه زشت و بیمار میشوند. وقتی هر گونه شبکه تلویزیونی و هر گونه کلیپ و فیلمی را بوسیله آنتنها وارد خانه کنید، یعنی خانه سقف ندارد و محافظت شده نیست. سقف در یک خانه نماد حفاظت در مقابل رسانه های اجتماعی و تلویزیونی است.

۴. باب: محل ورود به خانه

خدای حکیم در قرآن به انسانها دستور میدهد که از باب (دَر) وارد خانه ها شوید. یعنی وقتی وارد یک خانه میشوید، یک سری اصول و قواعد آن خانه را رعایت کنید. مثلا هر گونه اطلاعات ناسالمی به خورد اهالی آن خانه ندهید. در خانه هر حرفی را نزنید. حتی اگر اصول و قواعد آن خانه را قبول ندارید، تا وقتی که از آن در وارد می شوید، اصول آن را رعایت کنید. خدای حکیم دانا، از دَر وارد شدن را نوعی نیکی و در کنار تقوا آورده است (وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا**). بنابراین ارتباط افراد با همسایه ها از طریق دیوار و یا بام، اصلا جالب نیست و حس ناخوشایندی به اهالی خانه میدهد و حریمها و دیوارها را از بین می برد. حتی همسایه ها هم باید از درب وارد خانه های یکدیگر شوند، تا حریمها نشکنند.**

قانون دهم تورات می فرماید: چشم طمع به مال و ناموس همسایه نداشته باش. وقتی بتوان از طریق دیوار و بام، وارد خانه های همدیگر شوید، چشم طمع بوجود میاید.

يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١٨٩﴾

در بَاره [حکمَت] هلالها[ی ماه] از تو می پَرسند بگو آنها [شاخصَ] گاه شماری برای مردم و [موسم] حج‌اند و نیکی آن نیست که از پشت خانه ها درآیید بلکه نیکی آن است که کسی تقوا پیشه کند و به خانه ها از در [ورودی] آنها درآیید و از خدا بترسید باشد که رستگار گردید (۱۸۹)

در فضاهای مجازی هم، اینچنین موضوعی مطرح است. نباید دزدکی، تصاویر خصوصی دیگران را نگاه کرد، مگر اینکه خودش اجازه داده باشد. همانطور که در مبحث درب خانه ها، اجازه گرفتن و اجازه دادن مطرح است. پروفایل شما مثل خانه شماست، هر گونه اطلاعات کثیف و منحرف کننده در آن، مثل این است که کثیفی را وارد خانه خود کرده باشید.

۵. کف یا ارض: محل ارتباط خانه با زمین

منظور این است که خانه باید با ارض تماس داشته باشد تا جریانهای الکتریکی و بارهای منفی داخل آن خنثی شود. ارض نماینده سیستم رحمانی است. افراد یک خانه باید طبق سیستم و نظام رحمانی باشند، تا از بیماریهای جسمی و روانی دور باشند. همانطور که در مبحث درمان بیماری ایوب، بیان شد؛ پا و ارض نقش مهمی در درمان بیماری دارند.

اجزاء یک خانه (بیت) طبق قرآن				
قواعد	**جدار**	**سقف**	**باب**	**ارض**
پایه ها	**دیوار**	**سقف**	**دَر**	**کف خانه**
قوانین و قواعد خانه	محافظ یک خانه	محافظ از بالا	طریقه ورود	ارتباط با زمین
مربوط به فرد	مربوط به اجتماع	مربوط به رسانه ها	تنها راه ورودی خانه باید باشد	نماینده سیستم رحمانی

دلایل از بین رفتن پاکی یک خانه				
قواعد درستی در خانه برقرار نیست	دیوارها شیشه ای شده و پنجره ها بزرگتر شده است	ورودیهای غلطی از طریق فرکانسهای تلویزیونی و آنتنها از طریق سقف وارد خانه شده است	از درب باید وارد خانه شد و این مهمترین آداب نگهداشتن پاکی یک خانه است	باید با نظام رحمانی و زمین مغتسل شد.

تا اینجا متوجه شدیم که آیتمهای یک خانه (بیت) در قرآن بسیار گسترده است و معانی بسیار مهمی را در بر دارند. در یک جامعه که ارکان آن فاسد است و بوی گند فحشاء و منکر همه جا را گرفته است، میتوان گفت که خانه نقش کلیدی و محوری در محافظت از انسانها دارد. در اینجا منظورمان فقط ناپاکی های فیزیکی نیست؛ بلکه بیشتر منظورمان ناپاکیهای روانی است. البته بیت برای محافظت از ناپاکی های فیزیکی و معنوی هر دو است که شیاطین و دیوها آن را بوجود میاورند.

گاهی بعضی جوانان، در بیرون از خانه و یا در اینترنت و یا در محل کار، کلیپهای نامناسبی مشاهده میکنند و بلافاصله آن را به داخل خانه می آورند و به برادران و خواهران و والدین خود هم نمایش میدهند و باعث آشوب و یا دگرگونی منفی در سایر اعضای خانواده میشوند. خانه محل آرامش است. آدمی باید در محل خانه از این نوع پارازیتها و ناپاکیها در امان باشد. خوک هر چه دم دستش برسد، از پاک و ناپاک میخورد. آیا انسان هر آنچه که توانست ببیند و بشنود، باید تجربه کند. این یک خاصیت خوکی است.

وقتی خانه از هر گونه ناپاکی (فیزیکی و روانی) پاک باشد، در آن صورت میتواند در آن بچه های خوبی تربیت شود. اکنون خانه ها سقف ندارند، زیرا انواع امواج از طریق

سقف وارد خانه ها میشود و انواع ناپاکی و شلوغی را وارد خانه ها میکند. داخل خانه را باید خود افراد خانواده پاک نگهدارند و در این صورت است که مفید است و محافظت کننده است. وقتی افراد به دلخواه خود و خواسته هدفمند، خانه شان را پاک نگهدارند، آن موقع ماهی گیری یاد گرفته اند و میتوانند در بیرون از خانه، از خود محافظت کنند. بچه ها باید قواعد و حریمهای پاکیزگی جسمی و روانی در خانه را یاد بگیرند، تا بعدا در بیرون از خانه مشکل پیدا نکنند.

اکنون خانه ها قواعد و ستونهای خوبی ندارند. قواعد همان قوانین نیک آن خانه است که باید بزرگ و کوچک آن را رعایت کنند. مشکلات و درگیریهای بیرون از خانه را نباید وارد خانه کرد. همانطور که وقتی به حج میرویم و وارد بیت اصلی میشویم، یک سری حریمها را باید رعایت کنیم. مثلا در حین حج نباید شکار کرد. در حریم یک خانه هم بعضی کارها را نباید انجام داد. با کفشها (تعلقات اضافی والقاب) وارد خانه نشوید. با کفش وارد خانه نشدن یعنی در خانه تعلقات اضافی و القاب (رئیس، آقا، خانم، دکتر، مهندس، حاجی و ...) را بی خیال شوید و ساده باشید. در بعضی از فرهنگها، مردم با کفش وارد خانه ها میشوند که عملا زیرپاگذاشتن قواعد آن خانه است. بعضی از مسئولین و روءسا وقتی وارد خانه فقرا میشوند، حتی حاضر نیستند، کفششان را درآورند. آنان با این کار نشان میدهند که هیچ قاعده و قانونی را در خانه قبول ندارند و همچنان میخواهند القاب و عناونین را وارد خانه ها کنند.

در بیت نباید چشم و هم چشمی کرد. دیوار برای این نوع محافظت است. اما حالا پنجره ها خیلی بزرگ شده اند و مردم در کار هم فضولی میکنند و خود را دچار چشم

و هم چشمی میکنند. بیت نباید به محل سکونت ایده ها و روشها شیطانی تبدیل شود. در مقابل شیاطین هم باید دیواره های آتشین ایجاد کرد تا با آنها مقابله کنید. دیواره های آتشین، همان اخذ جبهه پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر و دوری از پندار بد، کردار بد، گفتار بد، گفتار عجله است. در داخل خانه باید بشدت این دو مورد را رعایت کرد و حتی اگر به زور هم شده است خود را قانع کنید تا این دو مورد را رعایت کنید و رعایت این دو مورد نقش مهمی در بیرون راندن دیوها و شیاطین از یک خانه دارند.

تشکیل جدار و دیواره آتشین در مقابل دیوها و شیاطین:

اخذ پندار نیک، کردار نیک، گفتار نیک، گفتار صبر در خانه

دوری از پندار شرّ، کردار شرّ ، گفتار شرّ ، گفتار عجله در خانه

البته رعایت این دو اصل در بیرون از خانه هم لازم است ولی مخصوصا در داخل خانه مهمتر است. پاکیزگی خانه از رجز و رجس و سایر آلودگیها آنقدر مهم است که بدون آن نمیتوان از خود محافظت کرد. اعتقاد به تمیزی خانه ها، در هند باعث شده است که مردم تاب و توان و تحمل زندگی در یک شهر کثیف را پیدا کنند. در یک شهر بزرگ که آلودگی زیاد است، بدون یک خانه امن، نمیتوان سالم ماند. جوانانی که در یک شهر کثیف و پر از فساد زندگی میکنند و در خانه هایشان پاکی را نگه نمی دارند،

احتمال فسادشان خیلی بیشتر است. بیشتر جوانانی که معتاد میشوند، یا خانه شان را رها کرده اند و یا اینکه خانه شان پاک نبوده است.

همانطور که بیان شد، در بیت باید قواعدی که خدا می فرماید برقرار باشد و نه قواعد مردان و زنان. اکنون در خانه ها، یا مرد سالاری برقرار است یا زن سالاری. اگر خانه زن سالار و یا مرد سالار شود، توازن خانواده به هم میخورد و خیلی از ورودیهای کثیف وارد خانه میشود. فرعون، قواعدی را در خانه های بنی اسرائیل برقرار کرد که مردانگی را ضعیف میکرد و زنانگی را قوی میکرد (وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ**). به این طریق قواعد بیت را به هم می ریخت. فرعون حقه باز ، به این طریق زنان را در یک خانواده به جان مردان آن خانه می انداخت و توازن خانه را به نفع زنان تمام میکرد. فرعون برای ادامه بقای خود، تعادل بیت را در جامعه به هم می ریخت. در خانه ای که زنان به جان مردان بیفتند و یا برعکس، از نظر معنوی پاک نیست و جای امنی نیست.**

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَٰلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ ﴿۶﴾

و [به خاطر بیاور] هنگامی را که موسی به قوم خود گفت نعمت خدا را بر خود به یاد آورید آنگاه که شما را از فرعونیان رهانید [همانان] که بر شما عذاب سخت روا می داشتند و پسرانتان را ذبح میکردند و زنانتان را زنده می گذاشتند و در این [امر] برای شما از جانب پروردگارتان آزمایشی بزرگ بود (۶)

وقتی قواعد یک بیت به هم بخورد، دیگر آن خانه جای امنی نیست و امکان ورود هر گونه ناپاکی به آن فراهم میشود. خانه ناپاک براحتی تحت تسلط فرعونیان قرار می گیرد.

در جوامع اروپایی، خانه زن سالار است و خاصیت زنانگی فوق العاده برجسته می شود؛ مثلاً کوچکترین بی اهمیتی به زن و یا حتی بچه ها، مرد را به دادگاه خانواده می کشاند و باید مرد مدت ها تلاش کند تا خلاف آن را ثابت کند. مرد به ناچار به آنچه که جامعه اجبار می کند تن میدهد و بعضی خاصیتهای مردانگی را در خود می کشد و ذلیل می شود. زن ذلیلی و مرد ذلیلی، جزو قواعد پاک خانه نیستند؛ بلکه اینها آلودگی هستند.

در آپارتمانها، سقف خیلی مهم است، زیرا سقف هر واحد با کف بالایی مرتبط است و به همین خاطر به امنیت باید بیشتر توجه کرد. برخلاف نظر بعضی ها، مدرسه هیچوقت نمی تواند جای بیت را بگیرد. بچه ها باید در خانه ای پاک و امن بزرگ شوند تا صحیح تربیت شوند. اصول ایمان باید در خانه به بچه ها یاد داده شود تا از شرّ بعضی ورودیهای کثیف در مدرسه محافظت شوند.

زن فرعون در خانه ای قصر مانند زندگی میکرد ولی آن خانه، خصوصیات پاکی نداشت و در نهایت، او از خدا میخواهد که در بهشت یک خانه ای امن برایش درست کند. قصر فرعون فول امکانات بود. هیچ زنی در جهان چنین قصری نداشته است و ندارد و نخواهد داشت. اما با این وصف، او که مومنی خداپرست بود، آن را قبول

نداشت و آرزوی خانه ای مبتنی بر پاکی داشت و آن را از خدای عالمیان درخواست میکرد. خانه ساده و کاه گلی باشد ولی عاری از آلودگی ها باشد. خانه کاه گلی پاک، صد شرف دارد به قصرها و خانه های گران قیمت ناپاک. پرده های آنچنانی، کابینتهای عجیب و گران قیمت، موزائیک و سرامیکهای گران قیمت، خانه های تزئین شده و امکانات عجیب هیچکدام ربطی به پاکی و امنیت خانه ندارند. اینها یک خانه شیشه ای میسازند که هر لحظه امکان شکستنش هست و اصلا خاصیت محافظت کنندگی ندارند.

دیوار برای محافظت از حریم خانه است. خضر دیوار خانه ای که مال دو کودک یتیم بود را دوباره بازسازی کرد تا که گنج پنهان در آن را برای آن دو حفظ کند. پدر آن دو کودک آدم صالح و خوبی بود. او گنجی را برای فرزندانش گذاشته بود که بوسیله دیوار محافظت می شد.

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلَهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَّ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾

پسَ رفتند تا به اهل قریه ای رَسیدند از مردم آنجَا خوراکی خواستند و[لی آنها] از مهمان نمودن آن دو خودداری کردند پس در آنجا دیواری یافتند که می خواست فرو ریزد و [بنده ما] آن را استوار کرد [موسی] گفت اگر می خواستی [می توانستی] برای آن مزدی بگیری (۷۷)

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾

و اَما دیوار از آن دو پِسَر [بچه] یتیم در آن شهر بود و زیر آن گنجی متعلق به آن دو بود و پدرشان [مردی] نیکوکار بود پس پروردگار تو خواست آن دو [یتیم] به حد رشد برسند و گنجینه خود را که رحمتی از جانب پروردگارت بود بیرون آورند و این [کارها] را من خودسرانه انجام ندادم این بود تاویل آنچه که نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی (۸۲)

دیوار خوب برای یک خانه مثل گنج می ماند. زیرا از خانه محافظت میکند. کودک تا وقتی که بچه است، نمی داند که دیوار خانه (حریمهای مقرر شده خانه) یک گنج است. زیرا از او محافظت میکند. خیلی ها نمی دانند که اگر دیوار خانه شان نبود؛ اگر در خانه یک سری حریمها و حرمتها را نگاه نمی داشتند، الان معتاد بودند و آواره خیابانها و کوچه ها بودند. بچه ها معمولا تا وقتی جوانند از حریمهای تعیین شده در یک خانه، خوششان نمی آید و آن را دست و پاگیر میدانند. آنان قدر پدر و مادرشان را نمی دانند. اما وقتی به سن رشد برسند و بزرگ شوند و خودشان بچه دار شوند، آنوقت متوجه خواهند شد که سلامتی خود را مدیون پدر و مادرشان بودند و هستند. بعدا متوجه خواهند شد که اگر والدینشان حریم مناسبی را در خانه برقرار نمی کردند،

الان وضعیتشان طور دیگری بود. دیوار همان حریمهای خانه است که نقش مهمی در سلامت روانی خانواده دارد.

برای ورود به خانه، باید از باب آن وارد شد. کسی که از دیوار وارد خانه میشود، دوست شما نیست، بلکه یک موذی است. یک ضرب المثل است که میگوید دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد. در زمانهای قدیم که سقفها زیاد محکم نبودند و شکافهایی داشتند، مار از آن قسمتها وارد خانه میشد. مردم فکر میکنند که اکنون وضعیت خیلی بهتر است زیرا سقفها خیلی محکم شده است و مار ندارد. اکنون مار، همان امواج و کلیپهای نامناسب رسانه های اجتماعی و تلویزیون است که مردم در آن زیاده روی میکنند و شب و روز مشغول آن هستند. زیرا این امواج و آنتنها از سقف وارد خانه میشوند. ماهیت مار فرق کرده است. وقتی از بعضی مردم می پرسید که از چه حیوانی می ترسید، میگویند که از مار می ترسیم. اما آنها مار زمان خود را نمی شناسند. در تورات، موجودی که آدم و حوا را فریب داد، به مار تشبیه شده است و این نکته جالبی است. البته این جانوران معصوم و بی گناهند. اگر خاصیت بدی در آنها هست، بخاطر این است که انسان عبرت گیرد. این جانوران را نباید از بین برد و نباید اذیت کرد. مار اصلی همان شیطان است که ناخواسته و ناخوانده وارد خانه ها میشود. مردم زمان قدیم در ایران، جانورانی مثل مار و مورچه را مضر میدانستند و از بین می بردند. اما واقعا این تحریف یک مفهوم بود. مردم بمرور زمان معناها و مفاهیم را از یاد می برند و به یک پوستین بی معنا می چسبند. مار و سایر حیوانات بی گناه

هستند و مزاحمتهایی که اکنون برای خانه ها پیش میاید، مارهایی از انواع دیگر است که از طریق تکنولوژی وارد خانه ها میشود. این نوع مارها را باید از بین برد.

حالا می توانیم مفهوم ومعنای ضحاک را در زمان خود بشناسیم. ضحاک دو سر مار بر شانه های خود داشت که هر روز از مغز جوانان تغذیه میشد. اکنون آن مارها، مجازی شده اند و ما آنها را نمی بینیم. آن مارها دیوهایی هستند که از مغز جوانان تغذیه میکنند و هر روزه مغز آنان را بکار می گیرند. شیاطین و دیوها، از معنویت انسانها تغذیه میکنند. هرگونه گناه و تقدس قائل شدن برای غیر خدا، هر گونه تقدس قائل شدن برایی هر شیئی، معنویت کاذب و شیطانی تولید میکند و این معنویت کاذب، جزو تغذیه دیوها بحساب میاید. معنویت های فیک، کاذب و خیالی همگی جزو غذاهای شیاطین و دیوهاست. خیلی از خیالپردازیها، تصاویر، کلیپها، آهنگها معنویت کاذب تولید میکنند و این معنویتهای کاذب بی مشتری نیست. قشری از موجودات به اسم شیاطین و دیوها منتظر این چنین تغذیه ای هستند. آنها از معنویتها و تقدس گرائیهای انسانها تغذیه میکنند. یک سستم ضحاکی هم این چنین فرآیندی را برای آنها تسهیل و مجبور میکند. این حادثه در زمانهای گذشته یکبار اتفاق افتاده است و باز هم اتفاق می افتد. البته در مفهوم ضحاک، خیلی چیزها به آن اضافه شده است و به یک اسطوره خیالی تبدیل شده است. اما آن حادثه قبلا بصورت فیزیکی تر اتفاق افتاده است، زیرا ما داریم حالت نرم آن را در زندگی خود مشاهده می کنیم.

در خانه، باب هم مهم است. هرکس وارد یک خانه می شود، باید از در وارد شود و گرنه ناخوانده است. وقتی از در وارد خانه شوید، یعنی باید به قوانین و قواعد آن خانه پایبند باشید. بنی اسرائیل میخواستند وارد یک شهری شوند. بنی اسرائیل سرکش بودند و قواعد آن شهر را قبول نداشتند. اما خدای حکیم به آنها دستور میدهد که برای ورود به آن شهر، یک سری قواعد و قوانین آن را بپذیرید. یعنی از درب شهر وارد آن شوید.

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا(١٥٤)

و كوه طَور راَ بر فرازَ آنها برافراشتيم و در همان حال از آنها پيمان گرفتيم و به آنها گفتيم از در با خضوع در آئيد و (نيز) به آنها گفتيم روز شنبه تعدي نكنيد و از آنها پيمان محكمي گرفتيم. (۱۵۴)

وقتی برادران یوسف، به مصر رفتند، پدرشان یعقوب به آنها توصیه کرد که از ابواب ودرهای مختلف وارد شوند. از آنجا که برادران یوسف، آدمهایی بودند که با همه سر ناسازگاری داشتند، همیشه و هرجا مشکل درست میکردند و به مشکل بر میخوردند. به همین خاطر پدرشان یعقوب به آنها توصیه میکند که روشهای مختلف را آزمایش کنند (وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ = از درهای مختلف وارد شوید**) و لجبازی نکنند و نسبت به قوانین و قوانین آن شهر مقداری انعطاف نشان دهند. به هر حال انسان وقتی وارد**

یک جایی میشود، لزومی به مخالفت با همه چیز نیست و بلکه باید مقداری انعطاف نشان دهد و باعث دردسر خودش نشود. آدمی باید نسبت به خانه خودش متعصب باشد. هر چه بود، مصر خانه آنها نبود.

وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ ۖ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۖ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ ۖ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ(٦٧)

و گفت: «بچه‌های من، از یک دروازه وارد پایتخت مصر نشوید؛ بلکه از دروازه‌های مختلف وارد شوید. البته با این سفارش، نمی‌توانم قضا و قدر الهی را از شما دفع کنم؛ زیرا حکمها همه به دست خداست. به او توکل می‌کنم و اهل توکل هم باید فقط به او توکل کنند.» (٦٧)

خدا در مورد جهنم می فرماید که از ابواب آن داخل شوید. این به آن معناست که جهنم راه در رو ندارد و قابل هک نیست و باید حتما از درهای آن وارد شوید و به این معناست که کسی که وارد جهنم میشود، بخواهد نخواهد، باید قوانین و قواعد جهنم را بپذیرد.

قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۖ فَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ(٧٢)

به آن‌ها گفته می‌شود: «به درهای جهنم وارد شوید که آنجا جاودان ماندنی هستید و بد جایی است جایگاه متکبران!» (٧٢)